

بدنبال اعلام فراکسیون جمعی از کادرها و اعضای حزب کمونیست و کومه له لیدر حکمتیست ها شتابان خود را به تریبون های حزبش رسانید تا قبل از دیگر لیدرهای چپ و راست ، کینه توزی و دشمنی دیرینه اش را علیه کومه له یکبار دیگر و اینبار به بهانه فراکسیون ، در قالب زشت ترین کلمات و عبارات ابراز کند و برای اعضای حزبش چارچوب و خط وخطوطی برای یک تهاجم وسیع علیه کومه له و یک جنجال دیگر سازمان دهد.

برای حزبی که نه پایگاهی در میان کارگران دارد و نه قربی در میان زحمتشان و توده مردم ، چه چیز بهتر از این که هراز گاهی جنجالی راه بیندازد و سر جماعتشان را گرم کند.

حزبی که با کومه له سر ستیز دارد و بیش از دیگر احزاب و جبهه و نفوذ سیاسی و معنوی کومه له در میان کارگران و زحمتکشان و توده های ستمدیده ایران و بویژه کردستان را می شناسد، باید خیلی به هیجان آمده باشد از اینکه جمعی از اعضای کومه له اعلام فراکسیون میکنند.

موضعگیری احزاب سیاسی درقبال اتفاقات سیاسی و سازمانی درون دیگر احزاب نه تنها مذموم نیست که در پرتو روشنگریها و نقد و ارزیابی های پرنسیپال ، رهگشا و بنفع پروسه مبارزه طبقاتی است .

نقد احزاب سیاسی واحاد منفرد مادام فارغ از بغض و غرض سیاسی و کینه توزی سکتی و شخصی باشد در چارچوب مبارزه ایدئولوژی میگنجد که جدا از مبارزه طبقاتی نیست. اما این بوجد آمدن ها و دست بهم مالیدنها و هوچیگری ها جز دشمنی و خصومت چیز دیگری نیست.

اقای مدرسی گذشته کومه له را که مهر رادیکلیزمش بر جنبشهای اجتماعی میدرخشد بیاد مسخره میگیرد و انقدر پیش میرود تا بالاخره با جنازه اش روبرو میشود که رویش را قارچ گرفته و قارچها رشد میکنند و میریزند.

این رهبر کمونیست که امروز سخاوتمندانه تاریخ کومه له را سرشار ازضدیت با زن ، بی ربطی به کارگر ، برپا کننده دادگاه های سحرایی و اسیرکشی و... میداند ، هرچاکه لازم بوده و یا هست مدالهای افتخارش را به سینه بزند به همین تاریخ مراجعه میکند.

اگرچه تصویری که ایشان از سیمای کومه له به نمایش میگذارد، جعل تاریخ کومه له است ، اما باید از این تاریخ نگار کمونیست که خود سالها از رهبران این جریان بود پرسید ایا میپذیرد که باید در ردیف اول متهمین این همه اتهام بنشیند ؟ ایا میپذیرد که باید در کنار دستش تمامی اعضای کمیته مرکزی و دفتر سیاسی و اکثریت اعظم کادرهای حزب امروزش به عنوان سازندگان ان تاریخ شوم نشانده شوند و محاکمه گردند ؟

برای جعل تاریخ مهارت خاصی لازم است که نصیب هر کسی نمیشود ، خوشبختانه تاریخ نگار کمونیست ما از این موهبت برخوردار است . ایشان ماهرانه و آگاهانه تک موردهایی از روند شکل

گیری کومه له تا به امروز را انتخاب وزیر زره بین می گذارد ، نگاه به میل خود بالا و پایین اش میکند و بلاخره توپخانه اش را کار میاندازد و چنان گردو خاکی بپا میکند که اگر کسی خود شاهد این روند تاریخی و جزئی از این تاریخ نباشد ، مثلا جوان کم سن و سال پرشوری باشد که میخواهد تاریخ احزاب را مطالعه کند ، ممکن است باورش بشود که کومه له همانی نیست که بروایت کسانی دیگر روایتش را شنیده یا خوانده است ، همین است که این رهبر بزرگوار میگوید.

ایشان به نقل از یکی از هم دفتری های خود می گوید که کومه له حرفی برای زمین نداشت چریکها بودند که در منطقه بوکان مسله تقسیم اراضی را مطرح کردند. ممکن است این تک مورد همانگونه باشد که ایشان می فرمایند اما نمی گوید پس کی زمین های منطقه دیواندره را تقسیم کرد، کی زمینهای منطقه کامیاران را تقسیم کرد، کی با مالکین و خوانین منطقه هه وه توو و که ره فتو مسلحانه جنگید؟ یحیی خاتونی کی بود و کجا و به دست کی وبر سر چی جان باخت ؟ شما اگر از اینها بی خبری لطفا از بغل دستی هاتان بپرسید که بعضی هاشان خود در ماجرا ها نقش داشتند ، و شما ای کسانیکه این جعلیات را از لیدرتان میشنوید و بجای اینکه این اظهارات نا درست را تکذیب کنید ، به هیجان می آید و برایش کف می زنید یا سکوت میکنید ، باید از خودتان و از پیشینه مبارزاتیتان شرم کنید.

اقای مدرسی در جایی دیگر می گوید کومه له بعد از حمله به کردستان سنگر دفاع از کردستان را گرفت و دفاع از کردستان را دفاع از ناسیونالیسم تلقی می فرمایند. ایشان یا بخاطر نمی آورند یا دوست ندارند بخاطر بیاورند یا اصلا انوقتها در باغ نبوده اند والا همسن و سالهای او و جوانتر از او هم میدانند کردستانی که کومه له از ان دفاع می کرد ، کانون دفاع از آزادی و انقلاب بود .

همان سنندجی که ایشان مثال هایی از انجا می آورد شورای شهری داشت که چند عضو موثر ان از اعضای کومه له بودند . در همین شهر کومه له کمیته کارگری داشت ، تشکل کارگران بیکار را داشت ، تشکل زنان را داشت ، کانون معلمان را داشت ، بنکه های محلات را داشت ، (که احیای سنتهای ان برنامه عمل گارد آزادی در دور اتی این حزب است) . پروژه تقسیم زمینهای اوقاف و بازسازی و مرمت محلات فقیرنشین را داشت که لوله کشی اب اشامیدنی چند محله حاشیه شهر از جمله محله وسیع عباس اباد را میتوان مثال آورد .

همه این کارها و بسیار بیشتر از اینها به ابتکار و رهبری کومه له پیش می رفتند. جالب اینجاست از میان ان خیل عظیم کومه له ای های ان دوره که نقش رهبری این فعالیتهای توده ای را داشتند هنوز هم برخی از انها در همین حزبند ، جعلیات را می شنوند اما سکوت میکنند. کاش فقط سکوت میکردند کف هم می زنند . لابد این هم پرنسیپ کمونیستی نوع جدیدش است که ادمها باید در چارچوب احزاب کمونیستی تازه به بازار آمده صاحبش بشوند. مبارکتان باشد!

اقای مدرسی، دفاع از این دستاوردها و مقاومت در برابر یورش به این دستاوردها را با لحنی موهن دفاع از ناسیونالیسم تلقی می نماید. بنظر ایشان مردم و کومه له نمیبایست به جنگ رژیم می

میخواست خانه و کاشانه شان را بر سرشان خراب کند و دستاوردهایشان را لگدمال کند (که کرد) میرفتند، می بایست دستها را بالا میگرفتند و تسلیم میشدند تا مبادا سی سال بعد یک انترناسیونالیست پیدا بشود و به آنها و مبارزاتشان انگ ناسیونالیستی بزند.

جالب اینجاست که این اقا و هم مسلک هایش هر وقت میخواهند یک پیشینه انقلابی برای خود بسازند مخاطبین شان را به همین گذشته ناسیونالیستی ارجاع میدهند و یک دوجین مدال افتخار به گردنشان می اویند و با عکسهای شش در چهارشان در سایت ها ظاهر می شوند.

اینها امروز هر وقت که بنفعشان باشد بعنوان نمونه هایی از فرازهای انقلابی یک دوره خاص ، خلع سلاح پادگان سنندج را مثال می آورند اما نمی گویند به فرمان عضو کدام حزب این عمل انقلابی صورت گرفت ، نمی گویند کدام جریان سیاسی بیشترین و براترین نقش در سازماندهی مقاومت در برابر یورش به دستاوردهای انقلابی و کمونیستی آن دوران را داشت .

اقای مدرسی برای سیاه نشان دادن کومه له تک موردهای زیادی را پشت سر هم ردیف میکند ولی نمی گوید کی بیشترین نقش و کارآمدترین رل در رهبری جنگ یکماهه سنندج را بعهدده داشت و عقب نشینی مردم و مبارزین مسلح را بعهدده داشت ، نمی گوید راهپیمایی توده ای مردم شهرهای کردستان بطرف مریوان را در دفاع از کوچ عمومی مردم مریوان را کی سازمان داد و رهبری کرد، نمی گوید کاروان کمک رسانی به مردم ترکمن صحرا را که نرسیده به مقصد همه اعضایش جان باختند کی راه انداخت ، نمی گوید کی بیشترین و موثرترین نقش را در رهبری و هدایت تحصن تاریخی توده مردم شهر سنندج را داشت ، نمی گوید کی با ارتجاع مذهبی بومی مفتی زاده درافتاد ، نمی گوید کی سپاه رزگاری را که جریانی مرتجع و مزدور و وابسته به رژیم بعث عراق بود خلع سلاح کرد، اینها را نمی گوید اگر هم قبلا خود یا رفقاییش جاهایی گفته اند و یا در آینده بنا به مصالحی گذرا به آنها اشاره خواهند کرد، بی شک ارزش مصرفی غیر از ارزش گذاری یک جریان کمونیستی داشته و دارد .

امروز ایشان تصمیم گرفته اند هر آنچه بر زبان می رانند در جهت تخریب کومه له باشد بنا بر این اراده ، باید گذشته وحال درخشان و سرشار از پراتیک کمونیستی کومه له را قلم بگیرند و انکار کنند. از کومه له یک جریان ضد کارگر ، ضد زن ، ضد جنبش دانشجویی ، جریانی که در اول ماه می ها نقشی نداشته ، جریانی که در مبارزه کارگران کوره بی نقش بوده ، جریانی که با جنبش یا روسری یا توسری تداعی میشده ، جریانی که هم و غمش تشکیلات داری و نگهبانی از عمارتی است که همین فردا پس فردا باید تخلیه اش کنند و کلیدش را به ایشان تحویل دهند . جریانی که دیگر موجودیت ندارد و به جنازه ای تبدیل شده و دیگر برخاستنی نیست و برای همیشه باید فاتحه اش را خواند و بازماندگانش را یا ایشان صاحب شوند یا ناسیونالیسم .

بخشی از افاضات آقای مدرسی روی مماشات کومه له با مذهب متمرکز شده و با بیازی گرفتن احساسات شیفتگانش و ادا دراوردنهای یک شو من بی مزه از مریدان حاضر در جلسه اش می پرسد می دانید که اولین اطلاعیه علیه مذهب در کومه له کی پخش شد ، بعد فاتحانه ادامه می دهد و می

گوید من میدانم چون خودم ان را نوشتم . لابد حضار هم در دل بعد از یک لبخند رضایت بخش و پیروزمندانه گفته اند ماشااله به این رهبر! به این آقای سنت شکن وجسور برای اطلاعاتیه ضد مذهبیش باید دست مریزاد گفت و این را هم اضافه کرد که جناب کورش خان باور بفرمایید بسیار پیشتر از اعلامیه یک صفحه ای شما کومه له به جنگ مذهب رفت . کومه له در جنگ با مذهب تلفات سنگین انسانی داد. کومه له با مفتی زاده و مکتب قرانش درافتاد. کومه له سپاه رزگاری را خلع سلاح کرد.

آقای مدرسی از بس شجاع است حتی بیم از این ندارد که ممکن است با باصطلاح افشاگری هایش در مورد مماشات کومه له با مذهب پته خودشان و بغل دستی هایشان رو اب بیفتد و بهر مورد نا موجهی برای تخطیه کردن گذشته کومه له چنگ می زند. می گوید کومه له اعلامیه ماموستا را با بسم الهه و آیات می خواند ایشان راست می گویند، اما مثل اینکه نمیداند که نویسنده بسیاری از این اعلامیه های ایه دار کنار دست خودشان نشسته است .

اگر چه ایشان به درستی کومه له را یک پدیده تاریخی می پندارد، اما عملا مختصات یک پدیده تاریخی را نا دیده می گیرد و آگاهانه پروسه تغییر و تحولات رو به پیش این پدیده را درز میگیرد و برای منکوب کردنش به مواردی متوسل میشود که اگر هم جعلی نباشند، به گذشته ای مربوط میشوند که از آن عبور شده و موضوعیتی برای ارجاع ندارند. بهمین دلیل است که کومه له و انهایی که حامل پرنسیپ کومه له هستند، در ارزیابی هایشان پیشینه و گذشته دور ادما و جریانات سیاسی چندان برایشان مهم نیست. اکنون که برای آقای مدرسی خیلی مهم است، از همین امروز کارشان هم سخت می شود و هر روز می بایست پای حکم اخراج یکی از اعضای برجسته حزبش را امضا کند، یکی بخاطر رییس دفتری یک اخوند یکی بخاطر عضویت در حزب پان ایرانیست، و لابد خودش هم بخاطر بهم ریختن و به بانحلال کشانیدن جریانات واحزاب چپ .

آقای مدرسی هنوز وقت نکرده بتفصیل از نا مربوط بودن کومه له به کارگر و جنبش کارگری جعل رانی کند، خیلی کوتاه ومختصر گفته است که کومه له به جریانات اول ماه می و کارگران کوره ربطی ندارد و به آوردن یکی دو مثال کوچک بسنده کرده است !

ادم باید خیلی بی شرم باشد تا بخود اجازه بدهد کومه له را نامربوط به اکسیون های اول ماه می و جنبش وسیع و هر ساله کارگران کوره بداند. سنت برپایی اول ماه می و اعتصابات عمومی هر ساله کارگران کوره دو عرصه مهم از جنبش جاافتاده کارگری اند که همواره متاثر از رهنمودهای کومه له بوده اند و تا بحال هیچکس بغیر از آقای مدرسی این شهادت را نداشته است دروغ باین گندگی را بسازد. بی گمان جانبازی جانباختگانی چون جمال چراغ ویسی و سلیمان محمدی که از پرچمداران این دو عرصه از مبارزات کارگری بودند ، جعلی بودن این اتهامات را اثبات می کند.

ایشان با سیاهکاری هایشان و با دستکاری های تاریخ میخواهد همه چیز را مخدوش و به میل خود اتفاقاتی را که کومه له در آن دخیل بوده تعبیر و تعریف کند، مثلا مقاومت در کردستان و دفاع از دستاورهای مبارزات توده های مردم کردستان را در کردستانی که تنها سنگر باقیمانده انقلاب ایران

بود، دفاع از خاک ، دفاع از قومیت ، دفاع از ناسیونالیسم و همپراز اهداف احزاب ناسیونالیست قلمداد میکند. کسی نیست از این جناب پیرسد اگر کومه له در دفاع از دستاوردهای مبارزات مردم در کردستان از بیم اینکه مبدا روزی جنابتان ناسیونالیسمش قلمداد کنی بی تفاوت بود و سنگر و پناهی نبود برای کمونیست های سراسر ایران ، امروز سر به تن هیچکدام از شماها که خود را ناجی و حیات بخش کومه له می پنداری نبود و عزیزانتان می بایست در گورستان خاوران در بدر سراغ گورهای گنامتان می گشتند .

این رهبر کمونیست که خیلی هم شجاع بنظر میرسد به خیالش با علنی کردن اسناد سی سال پیش کومه له خود و حزبش وجه ای می یابند و روی کومه له را هم کم میکنند. و بازهم بگم بازهم بگم گویان برای سنگ تمام گذاشتن در منکوب کردن و از جلو چشم انداختن کومه له تهدید به رو کردن اسناد درونی کومه له میکند و از همین حالا درتدارک سازماندهی جنجال دیگری است .

ایا کسی از میان هم مسلک های ایشان پیدا میشود پیرسد اگر کسی اسناد داخلی خودمان را علنی کند چه قشقرقی پیا خواهیم کرد ؟

جالب اینجاست که این رهبر کمونیست بسیار با پرنسیب چشم به این جنازه افتاده(منظور کومه له است)دوخته تابعداز تدفینش بازماندگانش را صاحب شود. براستی کسی که با چنین خیالاتی سر بر بالین میگذارد و با چنین خوابهایی روزش را از نو میگیرد چرا نباید درکنار شعار زنده باد حزبش مرده باد کومه له هم اضافه کند؟!

این دلسوزان طبقه کارگر که مرگ کومه له را ارزو می کنند و در کمین نشسته اند تا روز مرگش را جشن بگیرند ، باید بدانند که کومه له ان سنت های لایزالی است که راه انداز خیزش ها و جنبش هاست ، ان سنت های کمونیستی است که هر جا خیزشی و جنبشی راه می افتد حضور دارد و جوهر این سنت ها سوسیالیسم و کمونیسم است و این سنت ها فنا ناپذیرند .

به اینها باید گفت : **قلعه کومه له تسخیر ناپذیر است خوابش را نبینید !**

عطا خلقی ۲۰۰۸\۸\۸